



University of Tehran press

Research in Contemporary World Literature

http://jor.ut.ac.ir, Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

A comparative survey of animal-centered Ecocriticism in the works of Sadegh Chubak and Jack London

Soolmaz Moeini^{1✉} 0009-0005-9448-1048 Ahmad Razi² 0000-0003-3192-6086

Reza Cheraghi³ 0000-0002-4398-421X

1. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, University of Guilan, Rasht, Iran. E-mail: Soolmazmoeini@yahoo.com
2. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, University of Guilan, Rasht, Iran. E-mail: Razi@guilan.ac.ir
3. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, University of Guilan, Rasht, Iran. E-mail: cheraghireza@guilan.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 18 August 2023

Received in revised form: 14
March 2024

Accepted: 13 April 2024

Published online: Spring2025

Keywords:

Animalism, Animal-centered.
Anthropocentrism,
Environmental ethics, Anti-
animal Cruelty, Sadegh
Chobek, Jack London.

ABSTRACT

Ecocriticism, an emerging criticism in the world, deals with the issue of environment in literature with crisis-oriented perspective and has many sub-branches. One of these branches is animalism. Following the aggravation of environmental crises after the industrial revolution, many writers in the world emphasized the importance of animals and saving them. One of them is Jack London, an American writer, and his outstanding works "White Fang" and "Call of Wild" are examples of this trend. In the same way, Sadegh Chubak has published several animal-centered works in Iranian literature. This research examines the similarities and differences of the works of these two authors from the perspective of animal-oriented ecocriticism, taking into account the criteria of eco-oriented ethics, and deals with the deep ethical concerns of eco-oriented ideologies, especially regarding the complex relationships between humans and animals. It explores reflection of two types of intimate and hostile relationship between humans and animals in their works. The results of the research show that both authors have depicted various forms and multifaceted narratives of animalism and anti-animalism in their stories and emphasize their intrinsic value regardless of the human-oriented utilitarian point of view. Both London's and Chubak's views are realistic, however, Chubak presents a darker vision of the future of nature and the plight of animals and sees no clear path to save them. Seeking to contribute to the scientific discourse of animalism, this research sheds light on the deep links between literature, environmental awareness and the complex dynamics between humans and animals.

Cite this article: moeini, S. , razi, A. , and cheraghi, R. . "A comparative survey of animal-centered Ecocriticism in the works of Sadegh Chubak and Jack London" *Research in Contemporary World Literature*, 2025, 30 (1), 217-243. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.361507.2437>.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.361507.2437>.



بررسی تطبیقی نقد زیست‌محیطی حیوان‌محور در آثار صادق چوبک و جکلندن

سولماز معینی^۱ احمد رضی^۲ رضا چراغی^۳

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: Soolmazmoeini@yahoo.com

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: Razi@guilan.ac.ir

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: cheraghireza@guilan.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	نقد زیست‌محیطی یکی از نقدهای نوظهور جهان است که با نگاهی بحران‌محور به مسئله‌ی محیط‌زیست در ادبیات می‌پردازد و زیرشاخه‌های متعددی دارد. یکی از این زیرشاخه‌ها حیوان‌محوری است که با نام جهانی انیمالیسم شناخته می‌شود. در پی تشدید بحران‌های زیست‌محیطی پس از انقلاب صنعتی، بسیاری از نویسندگان جهان بر ضرورت توجه به حیوانات و حفظ حیاتشان تأکید کردند که یکی از معروف‌ترین آنها جکلندن، نویسنده‌ی آمریکایی است و آثار برجسته او <i>سپیدندن</i> و <i>آوای وحش</i> نمونه‌هایی بارز از این گرایش هستند. به همین ترتیب، صادق چوبک در قلمرو ادبیات ایران، آثار متعددی با محوریت حیوانات منتشر کرده‌است. این پژوهش با نگاهی تطبیقی، با در نظر داشتن معیارهای اخلاق بوم‌گرا شباهت‌ها و تفاوت‌های آثار این دو نویسنده را از منظر نقد زیست‌محیطی حیوان‌محور بررسی می‌کند و به دغدغه‌های اخلاقی عمیق و ایدئولوژی‌های بوم‌محور، به‌ویژه در خصوص روابط پیچیده‌ی انسان‌ها با حیوانات، می‌پردازد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۷	بدین ترتیب چگونگی بازتاب دوگونه ارتباط صمیمانه و خصمانه‌ی انسان با حیوانات را در آثارشان می‌کاود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که هر دو نویسنده شکل‌های گوناگون و روایت‌های چندوجهی از حیوان‌گرایی و حیوان‌ستیزی را در داستان‌هایشان به تصویر کشیده‌اند و بر ارزش ذاتی آنها فارغ از نگاه فایده‌گرایانه‌ی انسان‌مدار تأکید دارند. دیدگاه لندن و چوبک، هر دو واقع‌گرایانه است و بر رنج طبیعت و حیوانات تأکید می‌ورزند. با این حال، نگاه لندن امیدوارانه‌تر است و آینده را روشن می‌بیند، اما چوبک چشم‌اندازی تیره‌تر از آینده طبیعت و جانوران ارائه می‌کند و هیچ مسیر روشنی برای نجات آنها نمی‌بیند. این پژوهش به دنبال کمک به گفتمان علمی انیمالیسم، پیوندهای عمیق بین ادبیات، آگاهی محیطی، پویایی پیچیده بین انسان و حیوان و نیاز مبرم به حفظ محیط‌زیست را روشن می‌کند.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵	
تاریخ انتشار: بهار ۱۴۰۴	
کلیدواژه‌ها:	انیمالیسم، حیوان‌محوری، انسان‌محوری، اخلاق، زیست‌محیطی، حیوان‌ستیزی، صادق چوبک، جکلندن.

استناد: معینی، سولماز، رضی، احمد، و چراغی، رضا. "بررسی تطبیقی نقد زیست‌محیطی حیوان‌محور در آثار صادق چوبک و جکلندن". *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۱۴۰۴، ۳۰ (۱)، ۲۴۳-۲۱۷.



DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.361507.2437>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱- مقدمه

بحران‌های زیست‌محیطی گسترده در جهان که از بین‌رفتن گونه‌های ارزشمند جانوری، شکار و معضلات زندگی حیوانات بخشی از آنهاست، تحت‌تأثیر عوامل متعدد علمی و فرهنگی شکل گرفت. اندیشه و الگوهای فلسفی انسان‌محورانه حاکم در علوم انسانی و در پی آن شکل‌گیری انقلاب صنعتی، سنت‌های دینی غرب و تراژدی که همگی انسان و نیازش را در مرکز توجه قرار می‌دادند، سهم قابل‌توجهی در تضييع حقوق جانوران و طبیعت داشتند. انقلاب صنعتی برای تامین نیاز انسان، حقوق تمامی طبیعت را زیر پا گذاشت. از سوی دیگر از نظر وایت سنت‌های دینی به ویژه داستان یهودی خلقت «نه تنها تقابل انسان و طبیعت را پایه‌گذاری کرد، بلکه تأکید کرد که این اراده خداوند بوده که انسان برای سعادت خویش طبیعت را استعمار کند» (۶). بنابراین انسان را یگانه موجود محق و تنها نماینده‌ی خدا معرفی کرد. همچنین به‌زعم میکر «تراژدی کلاسیک فرض انسان محور وجود طبیعت برای انتفاع انسان را تقویت کرد» (۴۲). مجموعه این عوامل به قطع رابطه‌ی ذهنی انسان با جهان طبیعی و ناتوانی او در درک روابط درونی اجزای جهان انجامید. تشدید مسئله‌ی بحران زیست‌محیطی متفکران علوم انسانی را به یافتن راه حل از طریق ادبیات ترغیب کرد که به پیدایش نقد زیست‌محیطی منجر شد. شکل‌گیری این نقد را به‌طور خلاصه می‌توان تحت‌تأثیر عواملی چون انقلاب‌های ادبی، انتقاد بر ساختارگرایی، تلاش منتقدان برای قطعیت بخشیدن به ادبیات از طریق نزدیکی به علوم تجربی (ذکاوت، «درآمدی بر بوم‌نقد» 696-675)، هویت یافتن طبیعت به‌عنوان عنصری مستقل، نظریات داروین، مرکزیت‌زدایی از انسان، جنبش‌های زیست‌محیطی و افزایش آگاهی زیست‌محیطی دانست. این نقد به بررسی رابطه‌ی انسان و محیط در ادبیات با نگاهی بحران‌محور و به اذعان گارد، با «نوعی شیوه‌ی تحلیل سیاسی و اخلاقی محیط‌محور» (گارد ۱۵) می‌پردازد.

مسئله‌ی حیوانات یکی از مقوله‌های مطرح در بوم‌نقد است و از آنجاکه انسان معاصر حساب خود را از دیگر جانداران جدا کرده‌است، مقوله‌ای جدا از انسان و مرتبط با طبیعت به حساب می‌آید. رابطه و تعامل انسان و حیوان در طول تاریخ، رابطه‌ای متغیر بوده‌است. در بینش اساطیری مرز مشخصی میان جوامع انسان و حیوان نبود، انسان و حیوان با هم یکجا و در صلح می‌زیستند و زبان یکدیگر را درک می‌کردند (پارساپور، نقد بوم‌گر/ ۳۰-۳۱). در ادبیات کلاسیک ایران، در آثاری نظیر *منطق‌الطیر*، *لغت موران*، *کلیله و دمنه* و ... حقایق از زبان حیوانات و به طریق فابل بیان شده‌است. اما در دوره‌ی پساانقلاب صنعتی و تأثیرپذیری حیوانات از پیامدهای زبان‌بار آن و تغییر رابطه‌ی انسان و حیوان، دیگر نه به‌صورت فابل، بلکه در جایگاه حیوانی خودشان مورد توجه ادیبانی چون هدایت، سهراب، ساعدی و ... قرار می‌گیرند. صادق‌چوبک، نویسنده‌ی حیوان‌محور، در این میان، گوی سبقت را از سایر نویسندگان ایرانی می‌رباید و داستان‌هایی می‌نویسد که با صدای بلند مصائب زندگی حیوانات را فریاد

می‌زند. برخی بر این باورند که حضور حیوانات در آثار چوبک صرفاً جنبه تمثیلی دارد و جنبه‌ی طبیعت‌دوستی و حیوان‌محورانه آن را نادیده می‌گیرند. واقعیت این است که نشانه‌های بسیاری در آثار او بر عشقش به طبیعت و حیوانات صحنه می‌گذارد. بسیاری از نزدیکان او و برخی کتب نظیر *بر خاکستر ققنوس* بر این گرایش او اذعان دارند. «چوبک خود میمونی به نام مخمل داشت که انیس تنهایی‌های او بود. اما خصومت نامادری‌اش با مخمل باعث می‌شود که پدرش آن را به افسری ببخشد. او در این ایام در نهان برای میمون اشک می‌ریزد. همین مسئله پایه‌گذار نگارش داستان «انتری که لوطی‌اش مرده بود» شد» (محمودی ۳۸).

در ادبیات غرب نیز حیوانات جایگاه قابل‌توجهی دارند. اما توجه به زندگی جانوری و حق و حقوق آنان در آثار جکلندن جلوه‌ی قابل‌توجهی یافته‌است. صادق‌چوبک و جکلندن، هر دو از پیشگامان اندیشه‌ی نجات محیط‌زیست و بازگشت به طبیعت پس از انقلاب صنعتی در کشور خود بودند و در دوره‌ای زندگی می‌کردند که بحران‌های زیست‌محیطی در ایران و آمریکا رو به گسترش بود. برای مثال «در جنبش ادبی بازگشت به طبیعت در آمریکا کتاب‌های جکلندن تدریس و ترویج می‌شد» (هانیکان ۶۸). ظهور نویسندگانی نظیر چوبک و لندن در ادبیات ایران و آمریکا، زنگ بیدارباش زیست‌محیطی را در مقابل هجوم انقلاب صنعتی و تضييع حقوق طبیعت و حیوانات به صدا درآورد. شباهت تفکر زیست‌محیطی و ادبی، گرایش به ناتورالیسم و روحیه‌ی محیط‌محور و حیوان‌دوست این دو نویسنده، از دلایل انتخابشان برای این پژوهش بوده‌است. بسامد بالای شخصیت‌های حیوانی به‌عنوان نقش‌های اصلی روایت و شخصیت‌های مستقل هویت‌مند، توصیف دقیق خصوصیات ظاهری و باطنی حیوانات و ارزش‌دادن به نحوه‌ی زیست و نیازهای غریزی آنها، اندیشه بازگشت به طبیعت و ارزش‌گذاری مجدد آن و حساسیت بر نگاه انسان‌محورانه افراطی بخشی از دغدغه‌های زیست‌محیطی مشابه این دو است.

نقد بوم‌گرا آثار ادبی را براساس شاخص‌های مرتبط با مسئله بحران محیط‌زیست تحلیل می‌کند. باوجود افزایش پژوهش‌های حوزه نقدبوم‌گرا در ایران، این نقد مانند بسیاری از نقدهای دیگر در مطالعات ادبی با مشکلات و کاستی‌های جدی روبه‌روست که در مقاله‌ی «ضرورت‌ها و الزامات نقد زیست‌محیطی با نگاهی به کاستی‌های آن در مقالات ایرانی» به‌طور گسترده مورد نقد واقع شده‌است (معینی و همکاران ۱۸۸-۱۴۵). اما مقاله‌ی حاضر بر معرفی یکی از زیرمجموعه‌های نقد بوم‌گرا با عنوان انیمالیسم^۱ یا حیوان‌گرایی از منظری اخلاقی تمرکز کرده‌است که با محوریت قراردادن حقوق

1 Animalism

حیوانات به چگونگی و علل توجه به مصائب و مسائل زندگی آنها در ادبیات ایران و آمریکا می‌پردازد. نگاهی به ادبیات از منظری تازه با مرکزیت محیط‌زیست، مبحث این مقاله را به موضوعی کاربردی‌تر بدل کرده‌است. چرا که ادبیات از این منظر با ساختار شکنی نوآورانه‌ای، رسالتی فراتر از ابعاد زیبایی‌شناسانه برعهده دارد که آن حفظ و پاسداری از طبیعت، اهمیت حفظ حیات روی کره‌ی زمین و آینده‌ی زندگی همه موجودات است.

این پژوهش داستان‌های سپیدند/ن و آوای وحش از جکلندن و تعدادی از داستان‌های چوبک تحلیل و مقایسه می‌شوند. این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی با رویکرد نقد زیست‌محیطی حیوان‌محور و به صورت تطبیقی انجام یافته‌است. پژوهش تطبیقی در ادبیات به بررسی ادبیات ملل با یکدیگر با دو رویکرد فرانسوی و آمریکایی می‌پردازد. مکتب فرانسه از نیمه دوم قرن نوزدهم با پژوهش‌های افرادی مانند ویلمن^۱ و ژان ژاک آمپر^۲ مطرح شد (یوست ۳۷). در این شیوه «تحلیل ادبیات یک ملت در رابطه‌ی تاریخی آن با ادبیات ملل دیگر، از جنبه‌ی چگونگی ارتباط و تأثیرگذاری یکی بر دیگری مطرح است» (ندا ۲۰). در قرن بیستم گروهی از پژوهشگران آمریکایی مانند رنه ولک^۳ و هنری رماک^۴ در مخالفت با بُعد تاریخی و مسأله‌ی تأثیر در مکتب فرانسه، ادبیات تطبیقی را مقایسه یک اثر ادبی معین با آثار ادبی دیگر و یا مقایسه ادبیات با دیگر علوم بشری دانستند و به تفاوت‌ها و شباهت‌ها و ماهیت بینارشته‌ای این علم توجه نمودند. این رویکرد بنیان رشته مطالعات فرهنگی را بنا نهاد و ادبیات را در ارتباط با سایر رشته‌های علوم انسانی و هنر؛ مانند تاریخ، فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی و ... قرارداد (یوست ۳۸). در مقاله‌ی پیش‌رو نیز شیوه‌ی تحلیل مکتب آمریکایی مورد نظر است.

با توجه به اینکه این نوع از نقد به تازگی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و مباحث نظری آن در حال تحول بوده‌است و همچنین با عنایت به لزوم معرفی صحیح آن، تلاش شد از منابع دست اول در مباحث نظری استفاده شود تا تحلیل‌ها از پشتوانه‌ی تئوریک دقیق‌تری برخوردار شوند. گرگ گارد، چریل گلو تفلتی، لورنس بوئل، تیموتی مورتون و کارلا آرمبراستر از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این نقد به شمار می‌روند و کتب فراوانی در حوزه‌های متعدد آن نوشته‌اند که از مهمترینشان می‌توان به کتاب‌های نقد زیست‌محیطی^۵، قرائت‌نامه‌ی نقد زیست‌محیطی^۶، آینده‌ی نقد زیست‌محیطی^۷، تخیل

1 Francois Willemain

2 Jean Jacques Ampere

3 Rene Wellek

4 Henry Remak

5 Greg Garrard

6 Cheryl Glotfelty and Harold Fromm

7 Lawrence Buell

زیست محیطی^۱، فراتر از طبیعت‌نگاری^۲، بهار خاموش^۳، اکولوژی بدون طبیعت^۴ و تفکر اکولوژیکی^۵ اشاره کرد. مقاله‌ی پیش‌رو تلفیقی از آرای اولین و بزرگترین متفکران نقد زیست محیطی به‌ویژه لورنس بوئل، گرارد و گلاتفتی را مبنا قرار داده‌است.

این نقد در سال ۱۳۸۷ با مقاله‌ای با عنوان «اکوکرییتسیزم» از داوود عمارتی‌مقدم در معرفی کتابی باهمین نام از گرگ گرارد به جامعه‌ی علمی ایران معرفی شده‌است. سپس مقالاتی با عناوین «درآمدی بر بوم‌نقد» (۱۳۹۰) و «نظریه‌ی بوم‌نقد ادبی: آشنایی با مکاتب نوین پژوهشی در بررسی و تحلیل صورت و محتوای آثار ادبی» (۱۳۸۹) از مسیح ذکاوت، «جنبشی میان‌رشته‌ای بین دو حوزه‌ی محیط‌زیست و ادبیات» از محمدناصر مودودی (۱۳۹۰)، مقاله‌ی «نقد بوم‌گرا رویکردی نو در نقد ادبی» (۱۳۹۱) و کتاب‌های نقد بوم‌گرا (۱۳۹۲)، درباره‌ی نقد بوم‌گرا (۱۳۹۲)، ادبیات سبز (۱۳۹۵) و اخلاق زمین (۱۴۰۰) همگی از زهرا پارساپور به معرفی این نقد و برخی ابعاد و زمینه‌های آن پرداخته‌اند. از سال ۱۳۹۳ توجه به نقد بوم‌گرا در ایران رو به فزونی گذاشت و تعدادی پژوهش با رویکردهای متنوع در این زمینه منتشر شد که نقد زیست محیطی را در آثار ادبی شامل شعر و داستان واکاویده‌اند. از میان آثار منتشرشده، علاوه بر کتاب بر خاکستر ققنوس از محمدرضا رهبریان (۱۳۹۶)، مقالات «نقد محیط‌زیستی در حوزه‌ی ادبیات با رویکرد تطبیقی» (۱۳۹۷) از محمدحسین جواری و «ملاحظات اخلاق زیست محیطی هدایت و چوبک» (۱۳۹۵) از زهرا پارساپور نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به موضوع تحقیق حاضر یعنی رویکرد حیوان‌محور تطبیقی به حساب می‌آیند که یکی با رویکرد تطبیقی به آن نگریسته و دیگری در مورد اخلاق زیست محیطی چوبک و هدایت نوشته شده‌است.

۲- بحث و بررسی

نقد زیست محیطی و اخلاق زیست محیطی

صاحب‌نظران درباره‌ی نام و تعریف واحدی از بوم‌نقد توافق ندارند، تا جایی که برخی منتقدان عناوینی نظیر «رویکردهای محیط‌گرا به ادبیات» یا «محیط‌گرایی» را به جای اصطلاح نقد زیست محیطی پیشنهاد می‌کنند، زیرا از نظر آنان فعالیت منتقدان این حوزه به دلیل اینکه «در نهایت متن را بررسی می‌کنند، نه ارگانیسم را» ربط چندانی به اکولوژی ندارد (سارور ۱۰). معروف‌ترین تعبیر از نقد بوم‌گرا متعلق به گلاتفتی است: «نقد زیست محیطی به بررسی ارتباط میان ادبیات و محیط‌زیست

1 Lawrence Buell

2 Karla M. Armbruster and Kathleen R. Wallace

3 Rachel Carson

4 Timothy Morton

5 Timothy Morton

یا چگونگی انعکاس ارتباط انسان با محیط فیزیکی می‌پردازد» (تاسیک ۴۳). موضوع این نقد، دیدگاه زمین‌محور به مطالعات ادبی، بررسی رابطه‌ی پیچیده‌ی انسان با اساسی‌ترین نیازش یعنی زمین، مشکلات زمین و تعهد به محیط‌زیست است که تجزیه‌ی نقادانه‌ی واژه‌ی «انسان» را می‌طلبد» (رایدن ۸، فیلیپس ۵۹۹، گرارد ۵، گلوته‌لی ۵). در نقد بوم‌گرا نگرش انسان به طبیعت براساس رویکردهای اخلاقی، جنسیتی، نژادی، فرهنگی، سیاسی و ... تحلیل می‌شود. همچنین انسجام درونی و حدود اثرگذاریشان را در واکنش به بحران‌های زیست‌محیطی می‌سنجد. این نقد از ترفند معمول دیگر نقدهای ادبی فاصله می‌گیرد و امور بیرونی را به جای امور درونی مورد توجه قرار می‌دهد، مثلاً زمین به‌عنوان یک بازیگر و روایتگر تاریخی اهمیت دارد و جهان طبیعت دیگر در برابر مداخلات انسان منفعل نیست، بلکه در شکل‌دهی، انتقال فرهنگ و تکوین اثر ادبی نقشی فعال دارد (رایدن ۸، کریج ۵، بلانک ۹، هیس ۵۰۶). قرائت بوم‌گرایانه‌ی یک متن ادبی غالباً توأم با آگاهی نسبت به بُعد بحران‌محورانه‌ی آن صورت می‌گیرد، بُعدی که همیشه بر فراز متن بوده اما هرگز پیش از این، چنین مورد توجه نبوده‌است. کتاب بهار خاموش با بررسی ابعاد اخلاقی موضوع آلودگی، مسئله‌ای علمی را در بوم‌شناسی به مسئله‌ای بوم‌شناختی و فرهنگی تبدیل کرد (گرارد ۲۰۵).

اخلاق زیست‌محیطی یکی از زیرشاخه‌های نقد بوم‌گراست و مسائل مختلفی نظیر به چالش کشیدن انسان‌محوری، بوم‌شناسی عمیق، مذهب، فمینیسم، دغدغه‌های زیست‌محیطی، تمرکز بر طبیعت بکر و وحشی و تحلیل درستی و نادرستی رفتار انسان با محیط و حیوانات از مباحث آن است. در این رویکرد انسان‌ها اجازه ندارند اجزای محیط‌زیست را آلوده کنند و منابع طبیعی این سیاره را به پایان ببرند (پارساپور، درباره نقد بوم‌گرا ۱۴۲-۱۴۳). در مجموع دو نوع جریان اخلاق زیست‌محیطی در جهان شکل گرفت. اولی جریان رئالیستی که به دفاع از محیط‌زیست‌گرایی اصلاحی، با دولت همکاری می‌کند تا اثر آلودگی و کاهش منابع را بر اکوسیستم و گونه‌های در معرض خطر کاهش دهد. دومی جریان بنیادگرا که برای تغییرات اساسی، براندازی کاپیتالیسم و فردگرایی لیبرال که علل ایدئولوژیکی اصلی تخریب محیط‌زیست تلقی می‌شدند، دلیل ارائه می‌کند (دومینیک ۳۱-۳۲). در نتیجه‌ی تلاش‌های این دو جریان، دو دیدگاه مهم در اخلاق زیست‌محیطی شکل گرفته‌است: یکی دیدگاه بوم‌محورانه است که در آن منافع زیست‌کره نسبت به منافع فردی در اولویت و متضاد انسان‌محوری است. این رویکرد «نگاه و نگرش کل‌گرایانه به جهان و درک رابطه‌ی خویشتن در گرو یکی‌انگاری فعال با چرخه‌های بزرگ‌تر و وسیع‌تر است» (بوئل، آینده نقد زیست‌محیطی ۲۱۷) و از مساوات‌طلبی زیست‌کره‌ای حمایت می‌کند. دیگری نظریه‌ی انسان‌محورانه است که بیشترین ارزش را برای تشویق، توسعه و اشتغال اقتصادی قائل است. اخلاق زیست‌محیطی علیه «انسان‌محوری»^۱ شکل گرفت. این اصطلاح بر

^۱ Anthropocentrism

فرضیه‌ی اولویت منافع انسان‌ها نسبت به سایر موجودات غیرانسانی به‌ویژه حیوانات تکیه دارد. انسان-محوری اغلب متضاد زیست‌محوری و در تقابل با ارزش ذاتی طبیعت قرار می‌گیرد (گتری ۶۱). بنابراین آنچه گفته شد بررسی وضعیت حیوانات در ادبیات مقوله‌ای میان‌رشته‌ای میان ادبیات و اخلاق زیست‌محیطی به حساب می‌آید. چرا که به بررسی نحوه‌ی مواجهه انسان و حیوان می‌پردازد و محوریت انسان را مورد انتقاد قرار می‌دهد. حیوان‌محوری، انسان‌محوری، ارزش ذاتی و ... که از جمله مولفه‌های اخلاق زیست‌محیطی است، در آثار چوبک و جکلندن به وفور دیده می‌شود که در ادامه به آن می‌پردازیم.

از آنجاکه مدت‌هاست انسان حساب خود را از دیگر جانداران جدا کرده‌است، مقوله‌ی حیوانات امری جدا از انسان و مرتبط با طبیعت به‌شمار می‌آید. در داستان «انتری که لوطی‌اش مرده بود» جویی میان لوطی و انتر قرار دارد و انتر مدام از آن‌سوی جو، لوطی‌اش را تماشا می‌کند (چوبک ۸۸). این جو استعاره روشنی از فاصله‌ی انسان و طبیعت است که هیچ‌گاه از میان برداشته نمی‌شود. جدایی انسان در قالب «جهان انسانی» به‌قیمت تضییع حقوق حیوانات تمام شده‌است. زیرشاخه‌های مطرح در مطالعات حیوان‌گرایی و اخلاق زیست‌محیطی، همگی در رابطه و تعامل دوگانه‌ی انسان و حیوان پس از این جدایی شکل می‌گیرد. نحوه‌ی این تعامل و نحوه‌ی اندیشیدن به مقوله‌ی حیوان تحت دو عنوان اصلی یعنی حیوان‌گرایی و حیوان‌ستیزی قابل بررسی است که در اولی روابط صمیمانه‌ی انسان با حیوانات و همزیستی صلح‌آمیزشان مورد توجه قرار می‌گیرد و مطابق با نظریه اخلاقی بوم‌محوریست. در دومی روابط غیردوستانه و خصمانه‌ی انسان با حیوانات برجسته می‌شود که نزدیک به رویکرد انسان‌محورانه است. در ادامه مصادیق موارد یادشده به‌صورت تطبیقی در آثار این دو نویسنده تحلیل می‌شود.

حیوان‌گرایی

رویکرد حیوان‌گرایی موضعی فلسفی و اخلاقی است که بر لزوم احترام به حقوق و آزادی حیوانات در انتخاب سبک زندگی و ارزش‌گذاری بر موجودات ذی‌شعور که توانایی درک درد جسمانی را دارند، تأکید می‌کند (جاهد ۱۸۲). این رویکرد در مورد سردرگمی بین معنای فاعل اخلاقی بودن^۱ و بیمار اخلاقی^۲ بحث می‌کند. اینکه یک حیوان فاعل اخلاقی نیست، به این معنی نیست که نمی‌تواند حقوقی داشته‌باشد، یا عاملان اخلاقی نسبت به آنها وظایفی ندارند. این نگرش را می‌توان بسط ارزش‌های انسان‌گرایانه به‌گونه‌هایی دانست که می‌توانند رنج ببرند. حیوان‌گرایی یا انیمالیسم از سبک زندگی دلسوزانه‌تر مانند کاهش گوشت‌خواری و تمایل به گیاه‌خواری حمایت می‌کند و مسئله‌ی حیوان‌آزاری

^۱ موجودی که قادر به عمم با اشاره به حق و بطلط است

^۲ کک که نمی‌تواند اصول و قواعد اخلاقی را تدوین یا پیروی کند

را که ناشی از احساس برتری و قدرت انسان در برابر حیوانات است، به چالش می‌کشد. زیرا این سؤال را مطرح می‌کند که اگر موجوداتی قدرتمندتر از انسان در جهان باشند، آیا اجازه‌ی استثمار و آزار او را دارند؟ (بلی و اسنودان ۸۴) مهم‌ترین ویژگی مشترک در مقایسه‌ی داستان‌های چوبک و جکلندن همین گرایش دلسوزانه است.

عشق جکلندن به حیوانات به خلق دو شاهکارش یعنی *سپیدندان* و *آلوی‌وحش* با محوریت سگ‌ها و گرگ‌ها منجر شد. او در این دو داستان به موضوعاتی نظیر رام‌کردن، جداکردن حیوانات از طبیعت توسط انسان، دخالت بی‌رویه و وحشی‌گری‌اش علیه حیوانات رویکردی انتقادی دارد. شخصیت‌ها و طرح اصلی این دو اثر حیوانات‌اند و بر دغدغه‌های روحی، شخصیتی، فشار زندگی و کاهش رنج‌های زندگی آنها تأکید می‌ورزد. تلاش نویسنده بر آن است که بازگشت به طبیعت و غریزه را یادآور شود و گونه‌ی انسان را مقصر این جدایی از طبیعت جلوه دهد. بیان دلتنگی‌های سپیدندان برای مادرش، توصیف رنج‌های جسمانی و روحی حیوانات، احساس همذات‌پنداری با حیوانی که درد می‌کشد، بخشی از جلوه‌های انیمالیسم در آثار اوست. اهمیت کار لندن در این است که اگرچه نگاهش توأم با خشونت و آمیخته با دیدگاه‌های ناتورالیستی است، اما واقعیات محیط‌زیست در آن انعکاس یافته‌است.

در اخلاق زیست‌محیطی چوبک نیز به روش لندن، قواعد حیوان‌محوری دیده می‌شود. چوبک عاشق حیوانات و خود قریب سی سال گیاهخوار بود، کوچک‌ترین دست‌کاری را در طبیعت حتی در حد چیدن میوه‌های درختان را وحشی‌گری می‌دانست. در آثار چوبک، اولویت زیست با حیوانات است و خارج از دآوری انسان‌ها دارای ارزش و جایگاه هستند. برخی داستان‌های او نظیر داستان‌های «عدل» و «قفس» بر سرنوشت حیوانات تمرکز دارند. داستان «قفس» توصیف دقیق وضعیت اسفناک پرندگانی درون قفس است که در فضله‌های خود می‌لولند، اندک جایی برای تکان خوردن ندارند و هر لحظه دست مرگ یکی از آنها را از قفس می‌رباید و به سلاخی می‌برد (۵۸). موضوع داستان «عدل» هم شرح وضعیت یک اسب آسیب‌دیده است که در مقابل چشمان ناظران بی‌تفاوت جان می‌سپارد و درد حیوان با تشریح جزئیات توصیف می‌شود: «اسب درشکه‌ای توی جوی پهنی افتاده بود و قلم دست و کاسه‌ی زانویش خرد شده بود. آشکارا دیده می‌شد که استخوان قلم یک دستش از زیر پوست حنایی‌اش جابجاشده و از آن خون آمده بود. کاسه‌ی زانوی دست دیگرش به کلی از بند جدا شده بود» (۳۴). چوبک در این دو داستان از توصیفات بهره می‌برد که در فرهنگ انسان‌محورانه‌ی عصر حاضر، بتواند احساس همدردی را برانگیزد، به‌ویژه برای انسان مدرنی که رنج و ذبح شدن موجوداتی را که عمر سودمندی‌شان تمام شده، به‌عنوان یک فرهنگ پسا صنعتی پذیرفته و خود را از سرمنشأهای زیستی و دیگر جانداران

جدا کرده‌است، دیگر با طبیعت احساس همدردی نمی‌کند. اما به نظر می‌رسد که توصیفات جک‌لندن و چوبک از درد حیوانات، تا حد زیادی توانست به بیداری احساسی انسان نسبت به دیگر جانداران بینجامد.

روابط عاطفی میان انسان و حیوان

حیوان‌گرایی در شخصیت‌های دوستدار حیوانات در آثار چوبک و لندن شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. گاه به رابطه‌های عمیق میان انسان و حیوان برمی‌خوریم؛ رابطه‌هایی که به طرفین احساس آرامش، رضایت و رهایی می‌بخشد و تا آنجا عمق پیدا می‌کند که هیچ‌کدام نمی‌توانند بدون هم زندگی کنند و حاضرند برای همدیگر جان‌فشانی کنند. گروهی از شخصیت‌های داستانی این دو نویسنده زندگی با حیوانات را به جای زندگی با انسان‌ها برگزیده‌اند و با آنها رابطه‌ی عاطفی عمیقی دارند که گاه به عشق پهلوی می‌زند، مثلاً در «داستان مردی در قفس»، رابطه‌ی سیدحسن‌خان با سگش راسو طوری است که انگار جایگزین زن جوانمرگ او شده‌است. او حتی تاب تحمل جفت‌گیری راسو را با سگ‌های دیگر ندارد (چوبک ۴۷). در داستان «کفترباز» هم، دایی شکری عاشق کبوترهایش است، نوکشان را می‌مکد و می‌گوید: «تو عروسی، باید در حجله‌ی خود من باشی» (چوبک ۱۸۷). در این داستان‌ها عموماً حیوانات سنگ‌صبور نقش اول داستان قرار می‌گیرند. نقش اول این داستان‌ها معمولاً مردمانی علیل یا واپس‌زده از جامعه‌اند که نمی‌توانند در دنیای انسانی همدمی برای خود بیابند (رهبریان ۸۶). زیرا آنها نیز مانند حیوانات قربانی نوعی بی‌عدالتی زیستی‌اند و استثمار و استثمارگری که بر آنان می‌رود، یادآور ستمی است که بر حیوانات و طبیعت تحمیل شده‌است. حیوانات برای این دسته از شخصیت‌های داستانی گاه منشأ آرامش و شادی و گاه وسیله‌ای برای تعالی روحی و دلخوشی هستند. «فقط یک دلخوشی داشت و آن راسو بود. بودن یک موجود دیگر در اتاقش که به هیچ وجه در صدد خرده‌گیری و کنجکاوی از کارهای او نبود باعث دلگرمی و آرامش خاطرش بود» (چوبک ۳۸).

در آثار جک‌لندن نیز این ارتباط شکل می‌گیرد. با این تفاوت که اگر در آثار چوبک شوق و اشتیاق بیشتر از سمت انسان نسبت به حیوان است، این رابطه در آثار لندن برعکس است و این حیواناتند که احساس تعلق و عاطفه‌ی عمیقی نسبت به صاحبان خود پیدامی‌کنند. سپیددندان که تا پیش از دیدار اسکات تصویر سیاهی از انسان پیش نظر داشت، با درک محبت او یکباره تغییر می‌کند. حضور اسکات فضای سیاه انسانی داستان را تلطیف می‌کند و آرامش گاهی برای تسکین دردهای او می‌شود. به تعبیر لندن او با محبت به سپیددندان «می‌خواست این بدهکاری عظیم انسان به حیوان را بپردازد» (لندن، سپیددندان/۳۰). سپیددندان بارها جان خود را برای حفظ جان او به خطر می‌اندازد. در *آلوی وحش* باک پس از فراز و نشیب فراوان سرانجام تورنتو را می‌یابد که او را از چرخه‌ی مرگبار اسارت نجات می‌دهد.

و به طبیعت و زادگاهش باز می‌گرداند. رابطه‌ی باک و تورنتو مبتنی بر اسارت نیست، می‌تواند رها باشد، به دامان طبیعت برود و دوباره نزد تورنتو بازگردد. همین رفتار تورنتو باک را عاشق او می‌کند، خود را مشتاقانه خادم تورنتو می‌داند و بارها برایش جانفشانی می‌کند. وابستگی میان آن دو به قدری عمیق است که گاهی در میل و تصمیم بازگشت باک به سوی طبیعت تردید ایجاد می‌کند. (لندن، ۱۳۵۴)

گروه دیگر از این شخصیت‌های داستانی، خود را صاحبان حیوانات نمی‌دانند، بلکه دلسوز وضعیت آنانند. آنها حیوانات را به فرهنگ خود آلوده نمی‌کنند و یا برای پرکردن تنهایی‌هایشان، آنان را به جامعه‌ی انسانی وارد نمی‌کنند. در آثار چوبک این گروه معمولاً کودکانند که با طبیعت پیوند نزدیکتری دارند و نگهبان و پاسدار طبیعت‌اند. در داستان «عروسک فروشی» پسرچه‌ای که خود آواره و گرسنه است، دلواپس حال و روز سگی ولگرد و بی‌صاحب است که به دنبال او راه افتاده‌است. «من تو رو نمی‌فروشم. می‌خوان زهرت بدن بکشت. تو از خود من گشنه‌تری» (۱۰۲). این موضوع در مورد زنان داستان‌های جکلندن نظیر مرسته در داستان *آلوی وحش* و زنان سرخ‌پوست در داستان *سپیددندان* که دلسوزانه به حیوانات غذا می‌دهند نیز صدق می‌کند و نشان می‌دهد که در آثار هر دو نویسنده زنان و کودکان درمجموع به طبیعت نزدیک‌ترند.

توجه به ارزش ذاتی حیوانات

ارزش ذاتی یکی از مفاهیم بوم‌گرایی عمیق ناس^۱ و از کلیدواژه‌های نقد زیست‌محیطی است که براساس آن تمام موجودات به خودی خود دارای ارزشند و باید مستقل از همه‌ی منافع و مضارشان برای سایر موجودات به‌خصوص انسان ارزش‌گذاری شوند. این مفهوم در مقابل عبارت ارزش ابزاری قرار می‌گیرد که در آن موجودات به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف دیگر، به‌خصوص اهداف انسانی موردتوجه قرار می‌گیرند. بسیاری از دیدگاه‌های سنتی و فلسفی اخلاق در غرب ارزش ذاتی را تنها به انسان نسبت می‌دهند. براین اساس حفظ و ارتقای منافع و رفاه انسان و هزینه‌ی موجودات غیرانسانی تقریباً همیشه قابل توجه خواهد بود، برای مثال ارسطو معتقد است که طبیعت همه‌چیز را صرفاً به‌خاطر انسان مهیا کرده‌است (ارسطو، ۲۷-۲۹). اما بوم‌نقد بر بازنگری در این قبیل قوانین پافشاری می‌کند و درصدد است تا نگاهی که طبیعت را به سبب منافع انسانی قدر می‌نهد، تصحیح کند.

در ادبیات چوبک احساس و ماهیت وجودی حیوانات اهمیت دارد. برای او گونه‌ی حیوان مهم نیست. اسب، موش توال، پرنده، انتر، سگ، گربه، گرگ و ... نه تنها همگی حق زیستن دارند، بلکه اولویت زیست نیز به آنان تعلق دارد و کشتن آنان خارج از حق و اراده آدمی است. در داستان «مردی

^۱ Arne Naess فیلسوف و محیط‌زیست‌شناس ژرف اندیش نروژ بود که به هم‌پیوستگی تمام ارکان طبیعت و ارزش ذاتی تمام موجودات اعتقاد داشت.

در قفس» میرزا حسن خان حتی به موشی که در مستراح او زندگی می‌کند، احساسی توأم با شفقت و مهربانی دارد و اندیشه‌ی کشتن او در نظرش احمقانه جلوه می‌کند. با خود می‌گوید که اگر بخواهد به او مرگ موش بدهد، اول باید خودش آن را بخورد (چوبک ۴۹). انتخاب موش برای بیان این مفهوم انتخابی زیرکانه است، چراکه در فرهنگ عامیانه موش بی‌ارزش‌ترین موجود شناخته می‌شود، اما چوبک ارزشمندی حضورش را در این جهان به مخاطب یادآوری می‌کند.

جک‌لندن نیز مانند چوبک به دنبال یادآوری ارزش ذاتی حیوانات و نقد استفاده ابزاری از آنهاست. او در داستان‌هایش، در میان انبوه شخصیت‌هایی که نگاهی ابزاری به ماهیت حیوانات دارند، شخصیت‌هایی منجی خلق می‌کند که برای حیوانات حق زیست قائلند. در داستان *آلوی وحش*، تورنتو تنها کسی است که باک را به‌خاطر ارزش وجودی‌اش نجات می‌دهد و در برابر هال و برادرش می‌ایستد و می‌گوید: «اگر دوباره دست به این سگ بزنی می‌کشم. تورنتو خسته، خشن و در عین حال مهربان کنار باک نشست و به نوازش تن خسته‌ی او پرداخت» (لندن، *آلوی وحش* ۶۰ و ۶۲). در *سپیددندان* هم، اسکات فارغ از نگاه فایده‌گرایانه، از میان توده‌ی انسان‌هایی که به سپیددندان به‌عنوان سوژه‌ای سرگرم‌کننده می‌نگرند، او را نجات می‌دهد، زیرا طاقت تماشای رنج حیوان برای سرگرمی آدمیان را ندارد. در ادبیات جک‌لندن، حیوانات به شکل پررنگی دارای شعور، احساس و شخصیت هستند. در بینشان شخصیت‌های خوب و بد، سخیف و بلندطبع، مهربان و بداخلاق، درنده و منعطف حضور دارند و نباید نگاهی یک‌دست و کلیشه‌ای به آنها داشت. همچنین آنها حالات روحی مشترک با انسان‌ها نظیر شرم، خجالت‌زدگی، تحقیر، نوازش و مهربانی را درک می‌کنند و از مسخره‌شدن گریزانند. «سرانجام با خجالت به مفهوم خنده‌ی آنها پی‌برد. این مشکل است که ما درک کنیم چگونه حیوانات مفهوم خنده‌ی ما را درک می‌کنند، اما آنچه مسلم است این است که سپیددندان خوب فهمید که آنها دارند او را مسخره می‌کنند و شرم‌منده شد» (لندن، *سپیددندان* ۱۴۳).

حیوانات چوبک نیز مانند حیوانات جک‌لندن، شخصیت‌مند توصیف می‌شوند. توصیف حالات روانی ترس، تحقیرشدگی و شغف در انتر در داستان «انتری که لوطی‌اش مرده بود» اضطراب‌ها و نگرانی‌های موش در داستان «پاچه‌خیزک» و توصیف راسو به‌عنوان سگی مهربان در داستان «مردی در قفس»، نمونه‌های واضحی از فردیت و ارزش ذاتی حیوانات در آثار چوبک می‌باشد. «راسو بهتر از یک آدم رنج و شادی و ترس را حس می‌کرد. در برابر پیشامدها بی‌اعتنا و باگذشت بود» (۱۴).

جابه‌جایی جایگاه انسان و حیوان

اگر مدافعان محیط‌زیست و بوم‌گرایان در تلاشند با پیوند دادن ریشه‌های زیستی و تاریخی انسان به حیوانات، فاصله‌ی میان این دو را بردارند، چوبک پا را فراتر می‌گذارد و با ساختار شکنی منحصر به فردی به جابه‌جایی ارزش‌ها و جایگاه انسان و حیوان می‌پردازد. در نگاه چوبک دیگر انسان و حیوان برابر نیستند، بلکه او در انتقاد از عملکرد نادرست انسان، جایگاه حیوان را بالاتر از انسان قرار می‌دهد. هرچه انسان، وحشی و منبع ترس و خشونت است، حیوانات خوش‌خلق و در صلح با جهان هستی‌اند. از نظر چوبک نه واژه‌ی حیوان بلکه این واژه‌ی انسان است که دشنام و ناسزا به حساب می‌آید: «انسان‌ها موجوداتی ناقص‌الخلقه‌اند که به مردگان شبیه‌ترند تا زنده‌ها» (۵). در واقع چوبک زوایای آنچه در رفتار روزمره انسان عادی به نظر می‌رسد، دشمنی با طبیعت تلقی می‌کند و در مقابل با مثبت نشان دادن روحیات حیوانات، خصال آنان را به چشم مخاطب خود می‌آورد. سیدحسن خان عاشق سگش است، زیرا صفات او را در مقایسه با انسان بسیار والاتر می‌بیند: «بودن یک موجود دیگر در اتاقش که به هیچ‌وجه در صدد خرده‌گیری و کنجکاوی از کارهای او نبود باعث دلگرمی و آرامش خاطرش بود» [...] راسو هیچ‌گاه عکس‌العملی شبیه به آدم‌ها از خود بروز نمی‌داد. ادا اصول آدمیزادها را نداشت. خودش بود. سگ بود» (۳۸ و ۴۲).

در آثار لندن نیز به‌طور ضمنی، حیوانات در جایگاهی بالاتر از انسان‌ها توصیف می‌شوند، چراکه وحشی‌گری انسان‌ها گوی سبقت را از حیوانات می‌رباید. حیوانات وحشی توسط انسان‌ها شکنجه می‌شوند و با تماشای وحشی‌گری آدمیان زوایای تازه‌ای از خشونت برایشان آشکار می‌شود. روحیات حیوانات جک‌لندن خالی از رذالت‌های جهان انسانی است. آنها به خودی خود ذات پاک‌ی دارند و رذالت‌ها را از انسان‌ها می‌آموزند، برای مثال، سپیددندان دورویی، چاپلوسی و حيله‌گری را از انسان‌ها یاد می‌گیرد (لندن، سپیددندان/ ۱۰۸).

اندیشه اخراج زمانی انتقام طبیعت

اندیشه‌ی اخراج زمانی چوبک و لندن از بی‌عدالتی‌ها در اثر جدایی انسان از طبیعت به وجود آمده و انسان را دشمن حیوانات و محیط و همواره پیروز این تقابل قرار داده، در رنج است و پیوسته تلاش می‌کنند ابعاد این بی‌عدالتی زیست‌محیطی را به روش‌های گوناگون نشان دهند. هرچند آرزو می‌کنند که ای کاش برای یک‌بار هم که شده، پیروز واقعی این تقابل، حیوانات باشند، اما از سوی دیگر، طبیعت‌گرایی و رئالیسم در اندیشه‌شان اجازه‌ی این نوع خیال‌پردازی را نمی‌دهد و در بسیاری مواقع، انسان را برنده‌ی پایانی این تقابل اعلام می‌کند. با این حال گاهی هم ورق به نفع حیوانات برمی‌گردد. در واقع تسلط حیوان بر انسان، رستاخیزی است که این دو نویسنده آرزویش را دارند و در برخی مواقع سعی می‌کنند هرچند کوتاه و گذرا این آرزوی خود را به تصویر بکشند.

در داستان «انتری که لوطی‌اش مرده بود» گاهی جای انتر با اربابش عوض می‌شود و چوبک مجال می‌یابد تا جسته و گریخته به نافرمانی انتر از لوطی‌اش اشاره کند. این تصاویر بسیار کوتاه و گذرا کیفیتی معنوی را بر داستان مستولی می‌کند. این برتری و تسلط بعد از مرگ لوطی به اوج خود می‌رسد. «لذت ناگهانی به مخمل دست داد. گویی لوطی‌اش از راه خیلی دوری که میانشان رود بزرگی بود، به او نگاه می‌کرد و به او دسترسی نداشت. کیف شهوانی لرزانده‌ای توی رگ و پی‌اش دوید. حس کرد بر لوطی‌اش پیروز شده» (۹۵). این اتفاق در جای دیگر همین داستان، زمانی که انتر حمله‌ی بچه چوپان را پیش‌بینی می‌کند، دوباره رخ می‌دهد: «پرید به بچه چوپان و دست‌هایش را گذاشت روی شانه‌های او و در یک چشم برهم زدن گاز محکمی از گونه‌ی پسرک گرفت. مخمل تا به آن روز هیچ‌گاه فرصت نیافته بود که آدمیزادی را چنان بیازارد» (۱۰۰). در «پریزاد و پریمان» چوبک، جهانی کاملاً وارونه تصویر شده‌است که در آن حیوانات بر انسان‌ها سروری و تسلط می‌یابند و تمام انواع ستمی که انسان بر محیط و جاندارانش روا می‌دارد، تلافی می‌کنند. این اثر بیش از هر اثر دیگری تصویری ملموس از انتقام‌جویی طبیعت را منعکس می‌کند:

در این جایگاه گرازان خیل آدمیان را به کارهای رنجبار واداشته بودند و از آنها بیگاری و کارهای سخت می‌کشیدند و آدمیان را گروه‌گروه در زندان‌ها بازداشت‌ه بودند و هر روز دسته‌دسته، آنان را به کشتارگاه می‌بردند و سر می‌بریدند و از گوششان می‌خوردند و پوستشان را چرب می‌کردند و در کاسه‌ی سرشان خوراک می‌خوردند. آدم‌ها را به خیش می‌بستند و بر آنان تازیانه می‌زدند. بر آنها سوار می‌شدند و از آنها بار می‌کشیدند (چوبک ۲۰).

در داستان‌های جک‌لندن هم گاهی حیوانات این امکان را می‌یابند که رفتار انسان را پاسخ دهند و یا طبیعت برای آنان انتقام بگیرد. در *آوای وحش* پس از اینکه باک به دلیل ناتوانی از کشیدن سورتمه، از صاحبانش کتک مفصلی می‌خورد و توسط تورنتو نجات می‌یابد، درست چند دقیقه بعد، آنها را می‌بیند که در اثر شکسته شدن یخ رودخانه در دره سقوط می‌کنند و جانشان را از دست می‌دهند (لندن، *آوای وحش* ۱۱۸). سپیددندان نیز پس از رهایی از صاحب بدخلقش به خانه‌ی اسکات می‌رود. شبی دوباره صاحب قبلی‌اش را می‌بیند که برای دزدیدن او آمده‌است، اما این‌بار سپیددندان است که مجال انتقام می‌یابد و بر او می‌تازد (لندن، *سپیددندان* ۱۲۰).

حیوان‌ستیزی

در این بخش بازتاب رابطه‌ی انسان‌محورانه و سلطه‌جویانه‌ی آدمی با حیوانات در آثار دو نویسنده بررسی می‌شود. بنابراینچه گفته‌شد، مفهوم انسان عموماً تصویر مثبتی در آثار طبیعت‌محور ندارد. در آثار

این دو نویسنده نیز انسان‌ها معمولاً وحشی، ترسناک، بی‌رحم و بی‌ملاحظه‌اند که با طبیعت سر‌آشتی ندارند. انسان تنها موجودیست که حتی در روزمره‌ترین کارهایش رعب و وحشت را در سایر موجودات برمی‌انگیزد. به همین دلیل حیوانات مدام در هراسند که از سوی انسان مورد حمله قرار گیرند. انسان‌ها اگر درخواستی از حیوانات دارند، این مطلب فقط با زور، تهدید و کتک اجرایی می‌شود که در انتر چوبک به کرات بیان می‌شود. «نگاهش پشتش را می‌لرزاند. کتک‌هایی که همیشه از لوطی‌اش خورده بود و زهر چشم‌هایی که از او دیده بود پیش چشمش بود [...] از آدم‌ها همیشه این خاطره در دلش بود که برای آزار او بود که دورش جمع می‌شدند. اینها بودند که سنگ و میوه‌ی گندیده و چوب به سویی پرت می‌کردند» (۸۹و۸۶).

مشابه این احساس در سپیددندان جکلندن توصیف شده‌است. «این دست انسان می‌توانست نوازشگر و محبت‌آفرین باشد. اما به‌جای این کارها، می‌زد. سنگ رها می‌کرد. مشت می‌کوبید. شلاق می‌زد. گوشت و مو می‌کند» (لندن، سپیددندان/ ۱۸۰). سپیددندان که یک گرگ وحشی است و درندگان بی‌شماری از گونه‌های مختلف (حتی ببرها و پلنگ‌ها) را شکست داده، فقط از دست بشر کتک می‌خورد. در این تصویر تلخ طنزآلود درواقع انسان حیوانی است وحشی‌تر از گرگ. باک در *آلوی وحش* هم تجربه‌ای مشابه سپیددندان دارد و آنچه از آدمیان در ذهن باک تصویر می‌شود، آنهایی‌اند که با شلاق به رام‌کردنش مشغولند (لندن، *آلوی وحش* ۱۴۳). رویکرد پست‌مدرن در اخلاق حیوانات، به‌جای تمرکز بر چگونگی نگاه انسان به حیوان، نگاه حیوان به انسان را واکاوی می‌کند و این مسئله را بررسی می‌کند که چگونه جنسیت، هویت‌های قومی، بیولوژیکی و وضعیت بدن انسان، فهم و درک حیوانات را از انسان تحت تأثیر قرار می‌دهد. جکلندن هم به این روش، یعنی از نگاه حیوانات داستان‌ش، چهره‌ی وحشی انسان را تصویر می‌کند، چراکه شاید اگر از منظری انسانی به موضوع نگریسته‌شود، احساس درد مشترک و همذات‌پنداری درک نشود. سپیددندان با تمایز میان جنس و سن انسان‌ها، نحوه‌ی رفتار آنان با خودش را تشخیص می‌دهد. او این آگاهی را با مشاهده‌ی بسامد رفتارهای خوب و بد انسان‌ها به‌دست می‌آورد: «فهمید که مردان اغلب باانصاف‌تر، زنان مهربان‌تر و کودکان ظالم‌ترند. می‌دید که از دست زنان راحت‌تر و بیشتر گوشت و استخوان می‌گیرد. بدتر از دست مردها، دست بچه‌ها بود، چون سپیددندان هربار عده‌ای بچه را کنار چادرها می‌دید می‌ترسید» (لندن، سپیددندان/ ۱۴۹).

یکی از روش‌های مشترک لندن و چوبک در نمایش انسان‌محوری در قبال حیوان اشاره به شرطی‌شدگی آنهاست. مخمل، سپیددندان و باک خوب می‌دانند که تهدید صاحب چه معنایی دارد. در این داستان‌ها چوب و چک و لگد ارباب آنقدر تکرار می‌شود که در اثر آن، حیوان دچار شرطی‌شدگی می‌شود و متوجه می‌شود که باید کاری را که از او خواسته شده، به‌سرعت انجام دهد، وگرنه طبق عادت همیشه

کتک خواهد خورد. سپیددندان پس از ورود به جامعه‌ی انسان‌ها، تقریباً برای هر درخواستی کتک می‌خورد. زمانی که مادرش را از وی جدا می‌کنند، به دنبال مادر راه می‌افتد، اما انسان‌ها که دیگر صاحب او شده‌بودند، با کتک به او می‌فهمانند که این کار را نباید بکنند (لندن، سپیددندان/ ۶۸). پس از آن سپیددندان اندک‌اندک شرطی می‌شود و می‌فهمد که برای بسیاری از کارهایی که دلش می‌خواهد انجام دهد، کتک خواهد خورد. نمونه‌ی این بدرفتاری‌ها برای باک در *آوای وحش* و انتر صادق چوبک نیز اتفاق می‌افتد: «مخمل هم فحش‌های لوطی‌اش را می‌شناخت و آهنگ تهدیدآمیز آنها به گوشش آشنا بود. از شنیدن ناسزاهای لوطی‌اش این حالت به او دست می‌داد که باید بترسد و پایین پای لوطی، گردنش را کج کند و با التماس به او نگاه کند» (۷۵). انسان بی‌آزار در تصور انتر یک «انسان مرده» است. وقتی که لوطی را به شکل مرده می‌بیند احساس می‌کند که او را نمی‌شناسد، زیرا از سوی او دیگر آزاری نمی‌بیند. انسانی که همیشه منبع ترس بود، حالا به حالتی درآمده که دیگر ترسی ایجاد نمی‌کند. انسانی که هراس‌انگیز نیست، برای او بیگانه جلوه می‌کند: «دیگر ازش نمی‌ترسید. برایش بیگانه شده‌بود. هرچه به آن نگاه می‌کرد چیزی از آن نمی‌فهمید. تا آن روز آدم را چنان زبون و بی‌آزار ندیده بود» (چوبک ۷۳).

عوامل متعددی نظیر فرهنگ و تربیت اجتماعی، مذهب، احساس برتری ذاتی و... می‌تواند در تبیین جهت‌گیری نسبت به محیط و حیوانات تأثیرگذار باشد. چوبک اشارات جسته‌گریخته‌ای به نگاه مذهبی به حیوانات دارد. در مجموع در آثار وی دو نوع رویکرد مذهبی نسبت به حیوانات دیده می‌شود: رویکرد اول زندگی و بهره‌مندی از حیات را حق حیوانات می‌داند و انسان اجازه‌ی دخالت در آن را ندارد که در اخلاق زیست‌محیطی به رویکرد بوم‌محوری و یکی‌انگاری با چرخه‌های وسیع تعبیر می‌شود. مثلاً در داستان «عدل» یک روحانی عمامه به سر، تنها کسی است که در میان خیل عوام به کشتن اسب راضی نیست (۴۰). رویکرد دوم که رویکرد خصمانه و غالب است، بر استدلال‌های شخصی و گاه اشتباه از مذهب تکیه دارد. این دسته غالباً با تکیه بر مفهوم نجس‌انگاری برخی حیوانات، آزار دادن و راندن آنان را از محیط زندگی‌شان، حق خود تصور می‌کنند و این عامل را دست‌آویزی برای مشروع دانستن کشتنشان می‌دانند. عموماً «برداشت‌های اشتباه از گزاره‌های مذهبی یکی از دلایل حیوان آزاریست» (پارساپور، نقد بوم‌گر/ ۴۴-۵۳). این موضوع شاید یادآور نظر واتسون درباره‌ی افکندن بخشی از تقصیر بحران زیست‌محیطی بر گردن مذهب باشد که در مقدمه از آن سخن رفت. در داستان *پاچه‌خیزک* وقتی اهالی بازار برای زجر کش کردن موش در حال مشورتند، نگرانند مبادا تله با خون حیوان نجس شود: «پالان دوز گفت تله حالا شم نجسه. هر قدر آب بکشی طاهر نمی‌شه» (چوبک ۱۴۴)، اما

چوبک با ساختارشکنی سعی در تغییر این فرهنگ در جامعه دارد. توصیف زیبا و عاری از نجاست او از دست‌وپای موش بیانگر نگاهی نو در مورد حیوانی است که همه آن را مظهر نجسی یا چندان‌آوری می‌دانند: «دست و پایش پاکیزه و شسته بود. مثل دست‌وپای آدمیزاد، مثل دست‌وپای بچه‌ی شیرخور سرخ و پاکیزه بود» (۱۴۷).

تیپ‌سازی یکی از روش‌های رایج چوبک برای نمایش حیوان‌ستیزی است. انسان‌های طبیعت‌ستیز در داستان‌های او در قالب تیپ‌های شغلی و اجتماعی مختلف نظیر نانوا، بقال، غلام، ژاندارم، معلم و ... انتخاب می‌شوند، اما در مجموع یک خصیصه‌ی مشترک دارند و آن حیوان‌ستیزی است. چوبک با این روش، عوامل اجتماعی و فرهنگی را یکی دیگر از مقصران خشونت علیه حیوانات می‌داند و وحشیگری مشترک در میان تمام اقشار جامعه را نقد می‌کند. از نظر او الگوهای اجتماعی و سیستم فرهنگی حاکم در جامعه که از آب‌شخورهای مختلفی تغذیه می‌شوند، به جهت‌گیری وحشیانه یا دوستانه‌ی اقشار مختلف جامعه به حیوانات شکل می‌دهند. در «پاچه‌خیزک» و «عدل» تیپ‌های شغلی مختلف از تماشای رنج حیوانات احساس خشنودی می‌کنند و وحشی‌گریشان به شکل بی‌تفاوتی به اسب زخمی افتاده در میدان و تماشای رنج موش بروز می‌یابد. این تصویر، خشونت متمدانه‌ی انسان در تماشای باغ وحش‌ها را به یاد می‌آورد که به شکل تماشای رنج حیوان و لذت‌بردن توأم با بی‌تفاوتی به دردی که می‌کشد، جلوه می‌کند.

در داستان‌های لندن نیز حیوان‌ستیزی در ناخودآگاه جمعی جامعه حضور دارد و نگاه ابزاری به حیوان، اساس طرح داستان‌های وی را تشکیل می‌دهد. حیوانات داستان‌های او به‌منظور انتفاع انسانی رام می‌شوند و غالب آدم‌های داستان این مسئله را به‌عنوان امری بدیهی پذیرفته‌اند. حیوان در نظر مردمان شمال آمریکا، ارزش ذاتی ندارد. در داستان *آلوی وحش* سگ‌هایی که نتوانند در کشیدن سورتمه همراهی کنند و در مسیر زخمی یا ناتوان شوند، به ضرب گلوله کشته می‌شوند. لندن نیز مانند چوبک وحشی‌گری انسان نسبت به حیوانات را متأثر از آب‌شخورهای اجتماعی و الگوهای فرهنگی می‌داند و در *سپیددن/ن* یکی از شخصیت‌های خشن داستان را این‌گونه توصیف می‌کند: «بعضی جوامع خشونت-آفرینند. او هم نمونه‌ای بود از جامعه خودش» (لندن، *سپیددن/ن* ۳۱۱). نمونه‌ای از خشونت حاکم بر سرزمین آمریکا که اکثر قریب به اتفاق مردمان را طبیعت‌ستیز بارآورده است. حیوان‌ستیزی و رابطه‌ی سلطه‌جویانه‌ی انسان بر حیوانات به شکل‌های مختلف اعمال می‌شود که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تغییر فرهنگ حیوانات

تغییر‌گریزه و فرهنگ موجودات توسط انسان یکی از بحران‌های زیست‌محیطی جدی است که امروزه جهان با آن روبه‌روست. در این بحران، حیوانات از طبیعت جدا و به دنیا و فرهنگ انسانی آورده

می‌شوند. اما نه توان فراگیری فرهنگ انسانی را دارند و نه می‌توانند غرایز زیستی خود را به‌یادآورند. بنابراین به نسل جدیدی از موجودات تبدیل می‌شوند که نه کاملاً انسانند و نه حیوان و در صورت بروز کمترین مشکلی به موجودی بی‌سرزمین تبدیل می‌شوند که در هیچ اکوسیستمی تاب زیست ندارد. مواردی چون خارج شدن موجودات از چرخه‌ی غذایی و از بین رفتن منابع غذایی دیگر اعضای چرخه، تغییرات اکوسیستمی، افزایش بی‌رویه‌ی برخی از گونه‌ها و حذف برخی دیگر از جمله تبعات این اتفاق است. از طرف دیگر غریزه و توانایی‌های طبیعی موجودی که از خانه دور شده، به دلیل اُخت‌شدگی با فرهنگ انسانی تقویت نمی‌شود و به مرور زمان به فراموشی سپرده می‌شود. به‌طوری‌که حتی در صورت بازگشت به طبیعت، توانایی مقابله با خطرات و مشکلات آن را نخواهد داشت. در این صورت طبیعت برایش نه تنها پناهگاه نخواهد بود، بلکه به قتلگاهی خوفناک تبدیل می‌شود.

در رابطه‌ی انسان و حیوان، در هردو شکل صلح‌آمیز و تسلط‌جویانه‌اش، حیوانات همیشه بازنده‌اند. آنها مجبورند از فرهنگ خود فاصله بگیرند و غرایز خود را از دست بدهند تا بتوانند به فرهنگ انسانی نزدیک شوند. برای مثال سپیددندان که یک گرگ است، به‌مرور غرایز طبیعی خود را از دست می‌دهد و شبیه انسان‌ها و سگ‌های اهلی می‌شود. او اسارت، دزدی، حيله‌گری و چاپلوسی را از انسان‌ها می‌آموزد تا بتواند برای خود در اجتماع آنان جایی بیابد. «سپیددندان برای اینکه دربست در اختیار انسان باشد، بیابان و جنگل و اجداد خود را از یاد برد» (لندن، سپیددندان ۱۸۵). هرچند جدایی او از طبیعت به‌سختی و توأم با دل‌تنگی اتفاق می‌افتد، اما بازگشت به آن دیگر به‌راحتی قبل نیست. سپیددندان بارها تصمیم می‌گیرد فرار کند. در یکی از فرارهایش با این حقیقت تلخ روبه‌رو می‌شود که طبیعت دیگر برای او امن نیست و توان مقابله با خطرهایش را ندارد: «ناگهان درختی که از سرمای شب منقبض می‌شد، صدایی کرد. از ترس زوزه کشید و به خود لرزید. با تمام قدرت به طرف محل اردوگاه حرکت کرد. حس کرد به‌طور عجیبی احتیاج دارد که در حمایت انسان قرار بگیرد» (لندن ۱۷۱).

انتر داستان چوبک نیز چنان با زندگی و جامعه‌ی انسانی آمیخته که غرایزش را فراموش کرده‌است. او که در بند و اسارت آدم‌ها روزگار خوشی را سپری نکرده‌است، پس از مرگ صاحبش رهایی و خوشحالی زودگذری از بازگشت به طبیعت احساس می‌کند: «آزادی را احساس کرد. مثل اینکه بار سنگین و آزاردهنده‌ی غربت از گرده‌اش برداشته شد» (۱۰۱)، اما طنز تلخی در بازگشت او به طبیعت رخ می‌دهد. او دیگر توان مقابله با خطرات طبیعت و وحش را ندارد. هر لحظه حیوانی در کمین شکار اوست. گرسنگی و تشنگی او را از پا درمی‌آورد و این بدان معناست که اسارت تمام نشده‌است. غریزه-هیش در اثر زندگی با انسان به شدت کند می‌شود، تا جایی که حتی از سر و صدا و راه رفتن یک

سوسک هم می‌ترسد. در بحبوحه‌ی این ترس ناگهان خود را سرگردان، استعمارزده، بی‌هویت و بی‌سرزمین می‌یابد و نمی‌تواند برای خود غذا و مأمنی بیابد. «نه خوراک داشت و نه سلاح کاملی که بتواند با دشمنان خود دست‌وپنجه نرم کند. هرچه دوروبرش بود پیشش دشمن جلوه می‌نمود» (چوبک ۱۰۰).

انسان با تغییر فرهنگ حیوان به‌طور غیرمستقیم به استعمار و استثمار سرزمینش می‌پردازد. در داستان «انتری که لوطی‌اش مرده بود» حتی در فرار مخمل به سمت طبیعت ردپای انسان دیده می‌شود. بچه چوپان و گوسفندان آنجایند؛ «آنجا هم جای زیستن نبود» (چوبک ۱۰۴). علت بازشدن پای سپیددندان جکلندن به زندگی انسان‌ها نیز همین اشغال اکوسیستم توسط انسان است. سپیددندان که در جنگل‌های وحشی در حال قدم‌زدن است، ناگهان خود را در میان آدم‌ها می‌یابد. حضور انسان در جنگل‌های وحشی و این دیدار او با انسان در میان خانه‌ی خودش، آغازی بر استثمار ابدی اوست. فشار حیات‌وحش انتر را از پا در می‌آورد. در نتیجه با اشتیاقی تلخ و احساس درماندگی، در ذهن خود بین سرگردانی و کتک‌هایی که از صاحبش تحمل می‌کرد، دومی را ترجیح می‌دهد و دوباره به سمت جهان انسانی بازمی‌گردد. سپیددندان هم پس از هضم وحشت طبیعت و ترس در آغوش طبیعت، بازگشت نزد انسان‌ها و کتک خوردن از آنان را ترجیح می‌دهد. «حالا آرزو می‌کرد که دوباره سنگ‌ها و چوب‌ها از دست زن‌های خشمگین به سرش ریخته می‌شد» (لندن، سپیددندان ۱۲۲).

سپیددندان نیز مانند انتر بی‌هویت، بی‌سرزمین، موجودی بیگانه از خود و از محیط می‌شود که نه تنها به هیچ‌جا احساس تعلق ندارد، هویت واقعی خود را هم از دست داده‌است. آنها در فاصله‌ی دو زندان یعنی طبیعت و جهان انسانی سرگردانند. نه انسانند که بتوانند در جهان انسانی دوام بیاورند و نه حیوان که در دل طبیعت‌وحش آرام بگیرند، بلکه چیزی میان این دو هستند. البته در سپیددندان از بین رفتن هویت، مربوط به آمیختگی با جهان سگ‌ها بود که نمی‌توانست چندان با آن کنار بیاید: «سپیددندان نه سگ بود و نه گرگ، چیزی میان این دو بود» (لندن، سپیددندان ۳۲۰). «او نه آدمِ آدم بود و نه میمونِ میمون. موجودی بود میان این دو» (چوبک ۱۰۵). این برزخ، ارمغانی جز شکنجه، آوارگی و مرگ برای حیوان ندارد. وابستگی حیوان به انسان تا جایی پیش می‌رود که برای حیوانات اهلی‌شده، ادامه‌ی زندگی بدون انسان غیرممکن می‌شود. در داستان «مردی در قفس» پرندگانی که سیدحسن‌خان آزاد می‌کند، به دلیل اخت‌شدگی با قفس دیگر تمایلی به پرواز ندارند و بازگشت به طبیعت آنها را می‌ترساند (چوبک ۴۱).

محرومیت حیوانات از حق تولید مثل و جفت‌گیری، یکی دیگر از عواقب دخالت انسان در زندگی حیوانات است که در دنیای واقعی به وفور در حال رخ دادن است. حیواناتی که برای زندگی با انسان برگزیده می‌شوند، عقیم می‌شوند و میل جنسی‌شان برای همیشه با صلاح‌دید انسان از آنها گرفته

می‌شود. البته چوبک و لندن به عقیم‌شدگی حیوانات اشاره‌ای نمی‌کنند، اما در داستان‌هایشان معمولاً انسان برای این حق طبیعی تصمیم می‌گیرد. این اقدام معمولاً برای نسل‌گیری اتفاق می‌افتد. در بقیه‌ی موارد حیوانات معمولاً در حسرت این جنس از رابطه به سر می‌برند. در داستان «انتری که لوطی‌اش مرده بود» می‌خوانیم: «این زناشویی‌های مشروع که تک‌وتوک در زندگی مخمل روی داده بود، تنها خاطره‌های شهوانی بود که از جنس ماده برایش مانده بود» (چوبک ۱۰۲).

اسارت

یکی از نتایج مواجهه‌ی انسان و حیوان، اسارت حیوانات به دست بشر است. رام کردن یکی از وحشیانه‌ترین روش‌ها برای به اسارت گرفتن حیوانات و در واقع پل استثمار و تسلط بر حیوان و طبیعت است. هلمورت^۱ اهلی شدن را تغییر در دنیای ادراکی حیوان می‌بیند و معتقد است انقیاد و اطاعت، ادراک حیوان را نسبت به تنش‌ها پائین می‌آورد، مغزش را کوچک می‌کند و حتی در خصوصیات فیزیکی او تأثیر می‌گذارد (پارساپور، نقد بوم‌گر/ ۵۶-۵۷). صفحات متوالی از داستان *آلوی و وحش* توصیف جریان وحشیانه‌ی رام کردن باک برای فرستادن او به سرزمین‌های شمالی است. او در این بین بسیار آسیب می‌بیند، گرسنه می‌ماند و کتک می‌خورد. جریان رام کردن باک، از امانوئل و مرد سرخپوش آغاز می‌شود و تا زیستن در کنار تورتو ادامه می‌یابد. اسارت و رام‌شدگی به بارزترین شکل ممکن در روایت تلخ زندگی سپیددندان هم نمایانده شده‌است. بسته‌شدن به درخت و کتک‌هایی که مدام از سرخپوستان می‌خورد، بخشی از جریان رام کردن او و مادرش به حساب می‌آید: «غم دیگری که داشت این بود که انسان‌ها مادرش را به چوب به درخت بسته بودند [...] این سرنوشت را یک نوع بندگی می‌دانست و از آن بدش می‌آمد. حالا دیگر یک بنده و اسیر بود» (لندن، سپیددندان ۱۳۷ و ۱۴۸).

در آثار چوبک نیز سختی و رنجی که متوجه حیوانات است، به دلیل اسارت و رام‌شدگی است و نمونه‌های بسیار واضح آن را می‌توان در داستان «انتری که لوطی‌اش مرده بود»، «قفس» و «مردی در قفس» که پیش از این در باب آن سخن گفته‌شد. اسارت و حیوان‌آزاری همواره در کنار مفاهیمی همچون چماق، قفس، زنجیر، قلاده، تله، قلاب و ... توصیف می‌شود. تکرار استفاده از نام این ابزار در آثار لندن و چوبک، رنج حیوانات و اسارت پایان‌ناپذیرشان تحت سلطه‌ی آدمی را پررنگ می‌کند و به‌عنوان نوعی بازی کلامی بر شدت اثرگذاری متن می‌افزاید. این ابزارهای شکنجه علاوه بر آسیب جسمی به حیوانات، به روحشان نیز صدمه می‌زنند. «قلاب بستن برگردن باک یکی دیگر از

^۱ Helmort homer

ناراحتی‌هایی بود که در او ایجاد شد» (لندن، *آوای وحش* ۲۰). چماق در فرهنگ لندن و چوبک اصلی‌ترین نماد خشونت و تسلط انسان بر حیوان است. نشانه‌ای که هرگز از ذهن حیوان پاک نمی‌شود و هرگاه که آن را در دست انسانی می‌بیند، عقب می‌نشیند. زیرا این وسیله یادآور تمام کتک‌ها و تلخی‌هایی است که انسان‌ها بر او روا داشته‌اند. «او چوب را و کارهایی که از آن برمی‌آمد خوب در زندگی‌اش شناخته بود» (۹۳).

قلاده‌ای که در گردن انتر چوبک است نماد جور و ستم همیشگی انسان‌ها بر حیوانات است که حتی بعد از مرگ انسان هم بر گردنشان باقی می‌ماند. زنجیر و قلاده حدود سی‌بار در این اثر تکرار می‌شود. «پرید توی هوا اما قلاده‌اش گردنش را آزار می‌داد. زنجیرش را که با میخ طولی‌اش توی زمین کوفته شده بود گرفت و کشید [...] زنجیر خشن و زنگ خورده و سنگین بود. راه می‌رفت» (۸۴ و ۹۵) چوبک برای بیان وضعیت غمبار انتر مدام عبارت: «همیشه همین بود، همین‌طور بود» (چوبک ۹۱، ۸۴، ۹۵) را تکرار می‌کند تا تأکید بر رنج ادامه‌داری باشد که انتر از آن قلاده می‌کشد. همچنین اشاره‌ای ضمنی بر دیگر آسیب‌های زیست‌محیطی دارد که انسان باعث و بانی آن است و در حضور غیرمستقیم انسان به جان طبیعت و حیوان می‌افتد. این حادثه در پایان داستان برای انتر نیز اتفاق می‌افتد، قلاده‌اش به درخت گیر و او را آنجا زندانی می‌کند. این اتفاق مصادف با نزدیک شدن شکارچیان بلوط به اوست. داستان در این صحنه به پایان می‌رسد و زنجیر پس از مرگ لوطی جان انتر را به‌خطر می‌اندازد.

ملاحظات زیست‌محیطی از طریق روش‌های بلاغی

به تصریح گلاتفلتی استفاده از علوم و فنون ادبی نظیر تمثیل، تشبیه، استعاره و تکرار و ... از ابزار بزرگ‌نمایی محیط‌زیست و زیست‌محیط‌محوری در آثار ادبی است. دغدغه‌های زیست‌محیطی لندن و چوبک در شکل‌گیری زبان خاصشان برای بیان مفاهیم زیست‌محیطی تأثیرگذار بوده‌است و آن را به تشبیهات، اصطلاحات و تمثیل‌هایی با حال و هوایی طبیعت‌محور مزین کرده‌است. «استعاره در شکل‌گیری تفکرات، درک و استدلال بشر دخیل است و در ایجاد واقعیت‌های روانی، فرهنگی و اجتماعی ما نقش ایفا می‌کند» (کووکسس ۴). استعاره در حقیقت یک الگوی فرهنگی در ذهن ایجاد می‌کند که زنجیره‌ی رفتاری طبق آن برنامه‌ریزی می‌شود (هاشمی ۴۵). چوبک و لندن علاوه بر بیان صریح مسائل زیست‌محیطی، گاهی نیز به شکل ناخودآگاه از زبانی استعاری که آغشته به فرهنگ حیوان‌محورانه است استفاده می‌کنند. بیان چوبک همواره آمیخته با تکرار است و بدین‌وسیله اهمیت برخی موضوعات، تأکید بر عمق فاجعه و تأثیر بر مخاطب را القا می‌کند. در داستان «انتری که لوطی‌اش مرده بود» برای تأکید بر اسارت و بدبختی‌های انتر، برخی فعل‌ها و واژه‌ها را به‌طور مداوم تکرار می‌کند

که شایع‌ترین آنها تکرار سوزانده شدن بلوط‌ها، تکرار واژه زنجیر و ... که بر تداوم سیه‌روزی موجودات و حال بد طبیعت اشاره می‌کند.

علاقه‌ی شدید چوبک و لندن به حیوانات، به ذهن و زبان‌شان حال و هوای حیوان‌محورانه بخشیده است. نه تنها اندیشه‌شان درگیر حیات موجودات است، از زبان نیز برای تأکید بر این سویه استفاده می‌کنند، بیشتر اصطلاحات، عبارات، ضرب‌المثل‌ها و تشبیه‌هایی که چوبک استفاده می‌کند، حیوان‌محورانه است و به وفور در آثارش بیان می‌شود. جالب اینجاست که بسیاری از آنها کاملاً بدیع و ساخته و پرداخته ذهن خود اوست. به همین دلیل گاه به عجیب بودن پهلوی می‌زند. «مثل پرنده وحشی که هنوز به هوای قفس آموخته نشده باشد [...] مثل گربه‌ای که منتظر بازشدن تله‌موش بود [...] جاده دراز و باریکی مثل کرم کدو داشت را به دو نیم کرده بود [...] مثل چشمان موشی که توی تله گیر افتاده باشد» (۶۰، ۶۱، ۶۶، ۷۱). نمونه‌ی این نوع زبان و تشبیهات در آثار جک لندن نیز دیده می‌شود. «مثل پرنده‌ها چهچه می‌زدند [...] مثل گربه‌ها سفت به هم چسبیده بودند و توی خاک غلت می‌زدند و لول می‌خوردند [...] مثل گربه دزدکی پیش‌رفت» (سپیداندندان ۲۶، ۳۲، ۱۴۰).

نگاه نویسنده به آنچه در آینده طبیعت و جهان، تحت مضامین مهمی چون رتوریک پایان جهان، آخرالزمان و آپوکالیپسم بررسی می‌شود که می‌تواند تأثر از مسائل متعددی چون مذهب، فضای اجتماعی-سیاسی محیط نویسنده و ... باشد. در نگاه ناتورالیستی و سیاه چوبک به طبیعت که در آن جهان رو به زوال است و حیوانات یا می‌میرند و یا آینده روشنی برای آنان متصور نیست، جایی برای روشن‌بینی و رستخیز امیدوارانه برای جهان دیده نمی‌شود که بخش اعظم آن متأثر از جو تیره حاکم بر طبیعت رو به ویرانیست. اما در آثار جک‌لندن نگاه مثبت‌تری به آینده، دیده می‌شود و علی‌رغم وجود بحران زیست‌محیطی، آینده در هر دو اثر جک‌لندن بر پایان سختی‌ها و رنج‌ها برای حیوانات تأکید می‌ورزد. باک پس از تحمل سختی فراوان به آغوش طبیعت بازمی‌گردد و اصل خویش را بازمی‌یابد. در سفر سپیداندندان هم به سوی جامعه انسانی، سرانجام رنج وی به پایان می‌رسد و در آشتی با انسان و طبیعت به زندگی خود ادامه می‌دهد. شاید جک‌لندن می‌کوشد آینده جهان طبیعت را آشتی میان طبیعت و وحش و انسان پیش‌بینی کند. این در حالیست که منتقدان بر سیطره‌ی نگاه ناامیدانه ناشی از علم‌گرایی در آثار وی اذعان دارند. با این حال شاید این شکل نگاه او بیشتر منعطف به انسان و جامعه انسانی است، نه طبیعت. از سوی دیگر شاید گرایش نیمچه مایلی به فرضیه گایا را در جک‌لندن بیدار کرده باشد که بر اساس آن طبیعت آنقدر قدرتمند است که بر تمامی بحران‌ها فائق می‌آید و خود را ترمیم خواهد کرد.

ورود ناگهانی صنعت به به جامعه‌ی سنتی ایران و ناتوانی در مدیریت بحران ناشی از آن، گستردگی تفکرات و رتوریک‌های مذهبی حیوان‌ستیز که تقریباً همه از هر قشری را آلوده کرده‌است، فضای اجتماعی-سیاسی پوچ و ناامیدکننده حاکم در زمان چوبک که به تعبیر کدکنی «یکی از درون‌مایه‌های اصلی آن دوره، مسئله‌ی ستیز امید و ناامیدی بود» (۶۳) بارقه‌های امید را در آثار وی کمرنگ کرده‌است. با وجود حاکمیت امپریالیسم بر فضای اجتماعی-سیاسی قرن نوزدهم آمریکا یعنی عصر جکلندن، تفاوت شدت شکست‌های اجتماعی و خفقان حاکم بر جامعه سیاسی وقت ایران و آمریکا، تفاوت نحوه و زمان ورود مدرنیته به جامعه این دو کشور و تفاوت‌های اقلیمی آنها یعنی محیط بسیار غنی طبیعت آمریکا، رودخانه‌های خروشان و پرآب و جنگل‌های انبوه در مقایسه با طبیعت رو به ویرانی ایران و جوامع گیاهی و جانوری رو به انقراض، بر شکل‌گیری نگاه‌های ناامیدانه‌تر در چوبک و امیدوارانه‌تر در لندن دامن زده‌است.

۳- نتیجه‌گیری

نقد زیست‌محیطی حیوان‌محور یا انیمالیسم بر اهمیت بازیابی جایگاه حیوانات در زمین تأکید می‌ورزد. بحران‌های روزافزون زیست‌محیطی و جدایی انسان از طبیعت که به‌طور جدی زندگی حیوانات را متأثر کرد، در آثار جکلندن و صادق چوبک منعکس شده‌است. بررسی تطبیقی نگاه حیوان‌محور این دو نویسنده نشان می‌دهد که هر دو با رویکردی اخلاقی به تأثیرات نامطلوب بحران‌های زیست‌محیطی و تبعیض انسان علیه حیوانات پرداخته‌اند و بر اهمیت بازگرداندن جایگاه حیوانات در طبیعت تأکید دارند. آثار این دو نویسنده در دو مقوله کلی اخلاق زیست‌محیطی یعنی بوم‌محوری و انسان‌محوری قابل بررسی است که در این مقاله تحت دو عنوان کلی حیوان‌گرایی (بوم‌محوری) و حیوان‌ستیزی (انسان‌محوری) بررسی شد که اولی با تکیه بر نگرش کل‌نگرانه به جهان هستی و قائل‌شدن حق حیات و ارزش ذاتی حیوانات به بررسی رابطه‌ی صمیمانه و صلح‌آمیز انسان با حیوانات توجه دارد. چوبک و لندن برای این منظور از روش‌های مختلفی چون گرایش دلسوزانه به حیوانات، استفاده از حیوانات به‌عنوان شخصیت‌های اصلی داستان، توجه ویژه به احساس درد در آنها، پررنگ کردن ویژگی‌های اخلاقی برترشان در برابر انسان، شخصیت‌مند انگاری، برجسته‌کردن روابط عاطفی انسان و حیوان، جابجایی جایگاه ارزشی آنها، تأکید بر ارزش ذاتی حیوانات فارغ از نگاه بهره‌جویانه و توصیف رفتار انتقام‌جویانه‌ی حیوانات در برابر کنش‌های خشن انسان‌ها استفاده می‌کنند.

در مقابل، رویکرد دوم یعنی حیوان‌ستیزی (انسان‌محوری) رابطه‌ی خصمانه و سلطه‌جویانه‌ی انسان با حیوانات را به تصویر می‌کشد و شکل‌های گوناگون آن را روایت و نقد می‌کند. توجه به تغییر فرهنگ حیوانات توسط انسان، حساسیت بر مسئله‌ی اسارت و رام‌کردن حیوانات و استفاده‌ی انسان از ابزارهای خشونت در همزیستی با آنها و استفاده از حیوانات به‌عنوان وسیله‌ی سرگرمی برخی از مسائلی است

که توسط این دو نویسنده در آثارشان مورد نقد قرار گرفته است. درمجموع بررسی تطبیقی آثار این دو نویسنده نشان از غلبه شباهت‌ها بر تفاوت‌ها دارد. شباهت‌های گسترده‌ی فکری و ادبی میان چوبک و لندن وجود دارد که علاقه‌ی شخصیشان به حیوانات و طبیعت آن را تشدید می‌کند. با این حال صادق‌چوبک با دغدغه‌های زیست‌محیطی گسترده‌تر، به بررسی مخاطرات و بحران‌های مدرن تأکید دارد و انتقادهای تندتری را به رفتارهای انسان و تأثیرات نامطلوب بر حیات حیوانات ارائه می‌دهد. همچنین، نگاه عاطفی‌تر چوبک به جایگاه حیوانات، تفاوت‌های او با دیدگاه واقع‌گرایانه‌تر لندن را نشان می‌دهد. در نهایت، این دو نویسنده از طریق آثار خود، به نقد رفتارهای حیوان‌ستیزانه انسان و تأکید بر ضرورت محافظت از حیوانات پرداخته‌اند. آنها با ارائه‌ی تصویری نقادانه از ارتباط انسان و حیوان، به دنبال افزایش آگاهی جامعه و ترویج مسئولیت‌پذیری در برابر زیستگاه حیوانات هستند.

References

- Amaraty Maghadam, Davoud. "Eco-Criticism". *Literary Criticism*, no. 4, (2008): 195-294.
- Aristotle. *Politics*. Translated by Hamid Enayat, Tehran: Negah, 2021.
- Armbruster, Karla, and Kathleen R. Wallace. *Beyond Nature Writing*. University of Virginia Press, 2001.
- Blanc, Nathalie Pighe Th, and Dominique Chartier. "Littérature & écologie: vers une écopoétique" *Journal of Ecology and politique*, vol. 6, no. 36, (2008): 1-12.
- Blatti, Stephan, and F. Snowdon. *Animalism: New Essays on Persons, Animals, and Identity*. Oxford University Press, 2016.
- Buell, Lawrence. *The Environmental Imagination: Thoreau, Nature Writing, and the Formation of American Culture*. Cambridge University Press, 1995.
- Buell, Lawrence. *The Future of Environmental Criticism: Environmental Crisis and Literary Imagination*. Blackwell Publishing, 2005.
- Carson, Rachel. *Silent Spring*. Houghton Mifflin, 1962.

- Choubak, Sadegh. *Collection of Short Stories*. Tehran: Negah, 2019
- Dominick, R. "Capitalism and Communism and Environmental Protection: Lessons from the German Experience." *Environmental History*, vol. 3, (1998): 31-32.
- Garrard, Greg. *Ecocriticism: The New Critical Idiom*. Routledge, 2005.
- Geri, Kamstok. "Theism and Environmental Ethics". *Hekmat Va Marefat Information*, no. 1, (2008): 60-65.
- Glotfelty, Cheryll, editor. *The Ecocriticism Reader*. University of Georgia Press, 1996.
- Glotfelty, Cheryll. "What Is Ecocriticism?" *Defining Ecocritical Theory and Practice: Sixteen Position Papers from the 1994 Western Literature Association Meeting*, Salt Lake City, Utah, 6 October (1994): 1-18.
- Hanigan, John. *Sociology of the Environment*. Translated by Mousa Anbari, Anvar Mohammadi, and Milad Rostami, Tehran: University of Tehran, 2015
- Hashemi, Zahra. "A Conceptual Metaphor Theory from the Perspective of Lakoff and Johnson." *Adab-Pajoohi*, no. 12, (2010): 119-139.
- Heise, Ursula K. "The Hitchhiker's Guide to Ecocriticism." *PMLA*, vol. 121, no. 2, (2006): 503-516.
- Jahed, Mohsen. "Ethics and Animals: Critique and Examination of Tom Regan's Ideas." In *Proceedings of the Third National Symposium on Applied Ethics*, University of Zanjan, (2012):1-18.
- Javāri, Mohammad Hossein. "Environmental Critique in the Field of Literature with a Comparative Approach." *Comparative Literary Research*, vol. 6, no. 2, (2018) : 128-142.

- Jost, François. "The perspective of the history of comparative literature".
Translated by Alireza Anushirwani. *Comparative Literature Studies Journal* no. 3 (2007): 37-60.
- Kovecses, Zoltan. *Metaphor*. Oxford University Press, 2010.
- London, Jack. *The Call of the Wild*. Translated by Amir Esmaeili, Tehran: Tousan, 1984.
- London, Jack. *White Fang*. Translated by Dariush Shahin, Tehran: Zarrin, 1974.
- Mahmudi, Hassan. *Critique and Analysis of Selected Stories by Sadeq Chubak*. Tehran: Roozegar, 2004.
- Meeker, Joseph W. *The Comedy of Survival: Literary Ecology and a Play Ethic*. Scribner, 1974.
- Moeini, Soolmaz, Ahmad Rezai, Reza Cheraghi. "Necessities and Requirements of Ecocriticism with a Look at its Shortcomings in Iranian Articles." *Literary Criticism*, vol. 12, no. 54, (2021): 145-188.
- Morton, Timothy. *Ecology without Nature*. Harvard University Press, 2007.
- Morton, Timothy. *The Ecological Thought*. Harvard University Press, 2010.
- Moudoudi, Mohamad Nasser, "An interdisciplinary Movement between Environmental Studies and Literature", *Ketabe Mahe Adabiate*, Volume 2, (2010): 12-18.
- Neda, Taha. *Al Adab Al Moqaren*. Beirut, Dar al Nehza Al Arabiah, 1991.
- Parsapor, Zahra. "Ecocriticism: A New Approach to Literary Criticism." *Literary Criticism*, no. 19, (2012): 8-26.
- Parsapor, Zahra. *Green Literature: Articles on Ecocritical Persian Literature*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies, 2016/1395.
- Parsapour, Zahra. "An Ecofeminist Reading of *The Mourning War* with a Focus on Cultural and Symbolic Relations." *Women's Studies Journal*, no. 8, (۲۰۱۷): 1-21.

- Parsapour, Zahra. "Considerations on Environmental Ethics in the Works of Hedayat and Chubak: A Literary Critique." *Literary Criticism*, vol. 9, no. 36, (2016) : 200-220.
- Parsapour, Zahra. *About Ecocriticism*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies, 2013/1392.
- Parsapour, Zahra. *Earth Ethics: Critical Analysis of Literary and Mystical Texts from an Environmental Ethical Perspective*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies, 2021.
- Parsapour, Zahra. *Ecocriticism: Literature and the Environment*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies, 2013.
- Phillips, Dana. "Ecocriticism, Literary Theory, and the Truth of Ecology." *New Literary History*, vol. 30, no. 3, (1999): 577-602.
- Rahbarian, Mohammad Reza. *On the Phoenix's Ashes*. Tehran: Morvarid, 2017.
- Ryden, Wendy. "What Is Eco-Criticism?" *Defining Ecocritical Theory and Practice: Sixteen Position Papers from the 1994 Western Literature Association Meeting*, Salt Lake City, Utah, 6 October (1994): 1-18.
- Sarver, Stephanie. "Definition of Ecocriticism." *Defining Ecocritical Theory and Practice: Sixteen Position Papers from the 1994 Western Literature Association Meeting*, Salt Lake City, Utah, 6 October (1994): 1-18.
- Tosic, Jelica. "Ecocriticism Interdisciplinary Study of Literature and Environment." *Facta Universitatis*, vol. 3, no. 1, (۲۰۰۶): 43-50.
- Vahabzadeh, Abdulhossein. *Ecology, The Rebellious Science*. Tehran: Cheshmeh, 2002
- Zekavat, Massih. "An Introduction to Ecocriticism." *Iranian Literary Theory and Criticism Symposium*, Khaneye Ketab va Adabiyat Iran, (2011) : 675-696
- Zekavat, Massih. "Literary Ecocriticism: An Introduction to Modern Research Approaches in Analyzing the Form and Content of Literary Works." *Literary Criticism*, no. 4, (2010): 195-294.